



اتحاد رمز پیروزی است!

آمریکا و عروج و سقوط ترامپ

آذر مدرسی

چهارسال پیش ترامپ، بر متن بی اعتمادی عمومی مردم امریکا به حاکمیت و احزاب سیاسی، به پارلمان و کنگره، به نمایندگان و الیت سیاسی و... بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

ترامپ، این نماینده تحرک اولترا راست و ارتجاعی بورژوازی، بعنوان نماینده و سخنگوی نارضایتی عمومی از فقر و فلاکت و ریاضت اقتصادی، سرخوردگی مردم از وعده های پوچ و دروغین سیاستمداران و میدیای رسمی و تقابل با ساختار موجود در امریکا به کاخ سفید راه یافت. انتخاب ترامپ را همگان زمین لرزه بزرگی نامیدند که پس لرزه های آن را در اروپا، خاورمیانه و خاور دور میشد مشاهده و حس کرد. زمین لرزه ای که تا جاییکه به امریکا برمیگردد به شکافهای اجتماعی در ابعاد گسترده ای دامن زد. ... صفحه ۲

شکست ترامپ و تعمیق بحران در بریتانیا

امان کفا

بالاخره شکست انتخاباتی ترامپ در آمریکا مسجل شد. در حالیکه ترامپ کماکان از قبول نتیجه انتخابات امتناع کرده و از خط و نشان کشیدن های خود دست نکشیده است، سردمداران احزاب دمکرات و جمهوری خواه در آمریکا، با ارسال پیام تبریک به بایدن، خواهان پایان یافتن داد و فغان ها و خیمه شب بازی ترامپ شده اند تا مانع ریزش بیشتر زرق و برق پوشالی بنیادهای دمکراسی پارلمانی و «دمکراسی کشور اول دنیا» شوند. از شکست ترامپ بعنوان «پیروزی دمکراسی» و قبول این شکست را احترام به این دمکراسی مینامند. تا مانع ارتعاش این شکست، نه فقط در آمریکا، بلکه در صحنه سیاسی بین المللی شوند. تلاشی که از همان لحظه شروع شکست خورد و قادر نشد مانع رسیدن ارتعاش آن شود. ... صفحه ۵

«تیزهوشان» نظام و «کشودن درهای آینه»

فواد عبداللہی

پیرویاکاند جنگ حزب دمکرات کردستان عراق و پاکستان

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)



هفت تپه یعنی: قدرت از پایین و با اتحاد، اعمال می شود

فواد عبداللہی

بیش از ده روز مقاومت یک دست و متحدانه کارگران هفت تپه، یک پیروزی شیرین دیگر را رقم زد؛ کارگران به دنبال آزاد کردن نمایندگان خود از زندان، توطئه اخراج نمایندگان شان از کار توسط استانداری و با توسل به لشکرکشی نظامی به صحن کارخانه را باطل و درهم شکستند و نمایندگان و همکاران اخراجی خود را به صفوف کارگران برگرداندند؛ توطئه تفکیک و پاکسازی نمایندگان صدیق کارگران هفت تپه از کارخانه و محل کار توسط کارفرما و عمال حاکمیت، به سنگر اتحاد و مقاومت هفت تپه ای ها اصابت کرد و نازا و بی ثمر ماند؛ حق خواهی کارگران با تکیه بر اهرم اتحاد و زور طبقاتی آنها، دنده دیگری رو به جلو در شرایط امروز مبارزه طبقاتی کار و سرمایه در ایران عوض کرد. تا همین جا کارگران هفت تپه و طبقه کارگر در ایران قویتر و متحدتر از این کشمکش و جنگ طبقاتی بیرون آمده اند؛ تلاش و مبارزه جمعی برای حل مسائل مشترک و طبقاتی منوط به وجود سطح بالایی از روحیه همبستگی و آگاهگری در صفوف طبقه کارگر است. «اتحاد، اتحاد»، «تفکیک نکنید، ما زور داریم»، «شرافت و انسانیت طبقاتی است»، «کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «توهین به کارگر توهین به شعور اجتماعی انسان است» گویای همین واقعیت است. این پیروزی را باید تبریک گفت!

بارقه های نبرد بر سر بقاء و معیشت و رفاه آغاز شده است و روز به روز تفکیک بیشتری در صفوف اردوی کار و اردوی سرمایه در ایران ایجاد می کند؛ فقر و نابرابری، بیکاری رو به گسترش و بی ثباتی شغلی، فساد ساختاری، ناکارآمدی نظم حاکم و مواردی از این دست از عوامل انباشت نارضایتی است و نیاز به سنگر اتحاد از پایین و اعمال قدرت از پایین را روی میز رهبران و پیشروان طبقه کارگر و فعالین عرصه های اجتماعی قرار داده است؛ در شرایطی که جامعه تحت فشار و احساس نایمندی پیرامون مسئله معیشت و رفاه همگانی قرار دارد، تامین امنیت و بقاء و انسجام جامعه به صدر اولویت های طبقه کارگر رانده می شود. امروز سنگر مبارزه برای معیشت و رفاه که اساسا طبقه حاکم از تامین آنها سرباز می زند به یک کشمکش و جنگ طبقاتی آشکار در جامعه دامن زده است. هفت تپه ثابت کرده است که چگونه می توان مانع سقوط جامعه به دره فقر و بیکاری شد، چگونه می توان مانع از هم گسیختن روابط اجتماعی شد، چگونه می توان سیاست تفرقه کارفرما و عوامل دولت را به شکست کشاند؛ ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

چگونه می‌توان سدی در مقابل هجوم افسارگسیخته دولت به سطح معیشت طبقه کارگر بست، چگونه می‌توان حاکمیت را مجبور به تأمین ابتدایی‌ترین مطالبات و خدمات اجتماعی کرد، و در یک کلام چگونه می‌توان سیاست پیشگیرانه در مقابل این هجوم به زندگی احاد جامعه و طبقه کارگر را اتخاذ کرد.

هفت تپه نشان داد که پیچ و مهره سازه «معیشت و رفاه» بر بنیان مجمع عمومی و اتحاد طبقه کارگر تنظیم و بسته می‌شود. شرایط پیش رو باید «فرستی» برای برپا کردن سنگر مجمع عمومی و متحدکردن کارگران در سایر بخش‌های طبقه کارگر باشد، سنگری که مبارزات حق طلبانه هفت تپه‌ای‌ها را یکی پس از دیگری به پیروزی رسانده است. احساس تعلق طبقاتی، اعتماد و مسئولیت‌پذیری و گرایش به همکاری و تعاون از مهم‌ترین نمودهای انسجام در سنگر هفت تپه‌ای‌ها به شمار می‌آید. گسیختگی و انشقاق، محدودنگری و انفصال، سیاست سردواندن و سرکارگذاشتن کارگر توسط کارفرما، جایی در دم و بازدم مبارزات در هفت تپه ندارد. این تعیین‌کننده‌ترین عاملی است که شکاف بر سر معیشت و رفاه و منفعت طبقاتی را در اردوی حاکمیت با اردوی طبقه کارگر ناگزیر تشدید کرده است؛ پل‌های پشت سر فرو ریخته‌اند و صف دوست و دشمن بر سر مسئله معیشت و حق‌خواهی تفکیک شده است، و هر کدام با تکیه بر اهرم‌ها و سنگرهای واقعی اعمال قدرت خود، دیگری را به مصاف و نبرد می‌طلبند. این شفافیت و حق‌خواهی در مبارزه با تکیه بر مکانیسم مجمع عمومی، مهم‌ترین فاکتور اجتماعی است که تا هم اکنون پیروزی در این نبرد را از آن کارگران هفت تپه کرده است.

تجربه هفت تپه نشان داد که اساس تسلیم کارفرما و دولت به تعهداتشان، اساس تثبیت پیشری طبقه کارگر در تکیه بر اهرم قدرت از پایین ممکن است؛ این تنها مسیر سببست در مقابل تعرض مداوم دشمن به سطح معیشت و زندگی احاد کارگر در جامعه است. طبقه کارگر ایران صاحب چنین تجربه غنی است؛ تجربه‌ای که از اعتصابات کارگران اراک، هپکو، فولاد و هفت تپه در خلال دو سال گذشته تاکنون خود را به انحاء مختلف به ثبوت رسانده است؛ تجربیاتی که به کرات این حکم تاریخی در مبارزات بی‌وقفه طبقه کارگر در کل جهان را نشان داده است که «قانون چیزی جز توازن قوا بین اردوی طبقه کارگر و اردوی دشمنانش نیست». این حکمی است که بر پیشانی هر مبارزه و هر سنگر کارگری در ایران امروز حک شده است که در جدال و کشمکش بر سر بقاء و معیشت و رفاه، فقط و فقط کارگر متحد می‌تواند پیروز میدان شود. یکپارچه‌کردن این مبارزه به نفع طبقه کارگر در گرو فراهم کردن ظرفی است که دخالت مستقیم و پیوسته کارگران را در پیشبرد مبارزه طبقاتی تأمین کند؛ ظرفی که توطئه‌های کارفرما و و حاکمیت را خنثی کند، اعتصاب را به پیروزی برساند، حقوق‌های معوقه را از حلقوم دولت و کارفرما بیرون بکشد، بیمه بیکاری را تکمیل کند، کارفرما را به پای میز محاکمه بکشد، فساد و رشوه خواری نهادهای حکومتی را افشاء کند، شوراهای اسلامی کار و نهادهای زرد دولتی را جارو کند، تعرض بورژوازی و دستگاه سرکوب آن را عقب بزند و امنیت رهبران و آژیتاتورهای کارگری خود را تأمین کند. هفت تپه نشان داد که این امر، کاملاً عملی است و در گرو درایت کارگران پیشرو و التزام نمایندگان کارگران به ضرورت سازمان‌دهی و تنظیم مجمع عمومی و یکپارچه‌کردن قدرت اتحاد کارگران در این ظرف است. کارگر هفت تپه تنها با تکیه بر این خرد جمعی و اتحاد قدرتمند در مجمع عمومی به نقطه قدرت خود پی برده است و آگاه‌تر و با تجربه‌تر شده است. تنها با تکیه به این آگاهی و تجربه جمعی است که جای هر نماینده دستگیر شده را ده‌ها نماینده دیگر پر می‌کنند و سنگر و سکو را نگه می‌دارند.

هفت تپه نشان داد که کارگر در جامعه به تنهایی و بدون سنگر فاقد قدرت است و به جایی نمی‌رسد؛ کارگری که منتظر اعجاز از طرف کارفرما و حاکمیت است، کلاهش پس معرکه است؛ نشان داد که قدرت واقعی کارگر در اتحاد و به هم‌بافته‌شدنش در طرف طبقاتی خود است. این آن چشم‌اندازی است که سایر بخش‌های کارگری از جمله کارگران نفت، راه آهن، خودروسازی‌ها، کارگران برق و پتروشیمی‌ها جهت اعمال قدرت خود بر کارفرما و «تعهد» حاکمیت به «وعده‌هایش» را به پیروزی می‌رساند؛ این آن چهارچوبی است که خشت پیروزی طبقه کارگر ایران روی آن چیده می‌شود.

پروپاگاندا جنگ

حزب دمکرات کردستان عراق و پ ک ک

اخیرا شاهد تبلیغات و پروپاگاندا جنگی همه جانبه ای میان حزب دمکرات کردستان عراق (جریان بارزانی) و پ ک ک و همزمان جمع اوری و جابجایی نیروهای نظامی آنها، در کردستان عراق هستیم. ماجرای که باعث هراس و نگرانی مردم کردستان عراق شده است. نگرانی به حق از تبدیل محل کار و زندگی آنها به جنگ و کشمکشی که اگر شروع شود سرانجام فاجعه باری خواهد داشت.

جریان بارزانی حضور پ ک ک در مناطق تحت سلطه خود را عامل ناامنی این منطقه و کشاندن جنگ ترکیه و پ ک ک به کردستان عراق میدانند. آنها خواهان محدود شدن حضور پ ک ک در این مناطق و برگشتن آنها به پایگاههای خود در قندیل و ترک خاک کردستان عراق اند. این مسئله بدنبال توافقات اخیر دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان و مشخصا جریان بارزانی، از جمله توافق بر سر کنترل کامل شنگال زیر نظر دولت مرکزی و وعده پرداخت بودجه ای به حکومت اقلیم و پاره ای توافقات دیگر، در شرایطی که پ ک ک و حشدالشعبی هر دو در این منطقه حضور دارند، جدی تر شده است. پ ک ک متقابلا حضور در شمال کردستان عراق را ضامن حفظ امنیت نیروهای خود در مناطق اردوگاهی در دامنه های قندیل دانسته و بعنوان نیرویی که در دفاع از مردم شنگال نقش جدی داشته، خود را محق و مجاز برای حضور در این منطقه میدانند. تخصصات جریان بارزانی و پ ک ک به عنوان دو نیرو و دو قطب اصلی ناسیونالیسم کرد در منطقه امری جدید نیست. این دو جریان مدتهاست در تحولات و بحران خاورمیانه در میان قطب بندی های دول منطقه، بارزانی به عنوان متحد ترکیه و پ ک ک در قطب ایران، قرار گرفته اند. جنگ و کشمکش امروز و افزایش تنش مابین این دو نیرو، اساسا ناشی از کشمکش منطقه ای میان دولتهای ترکیه، ایران و عراق است.

اما و مستقل از ادعاهای این دو نیرو و متحدین محلی و منطقه ای شان، جدال و کشمکش این دو نیرو، سر سوزنی به منافع مردم کارگر و زحمتکش در کردستان عراق، ترکیه و... مربوط نیست. از زاویه منفعت و امنیت مردم در کردستان عراق، سنگربندی و کشمکش و جنگ اینها علیه هم، ربطی به تأمین امنیت و آسایش مردم این مناطق ندارد. خصومت و کشمکش میان این دو نیروی ناسیونالیست کرد برای تأمین منافع خود، اعمال حاکمیت ارتجاعی خود بر مناطق مختلف و بعلاوه تابعی از نیاز دولت ها و قدرت های منطقه ای متحد آنها در جنگهای نیابتی در این منطقه است. نه پ ک ک نمایندده و مدافع مردم کرد زبان در منطقه است و نه جریان بارزانی. این دو جریان و همه احزاب رنگارنگ ناسیونالیست کرد، نه تنها سر سوزنی به دنبال تأمین رفاه و امنیت و آزادی مردم زحمتکش در کردستان عراق و منطقه نیستند، که بعلاوه خود عامل تباهی، فقر و محرومیت این مردم اند. سنگ امنیت زندگی مردم کردستان را به سینه زدن آنها از جانب جریان بارزانی و دولت اقلیم که سه دهه است عامل اصلی ناامنی، محرومیت و فقر بی انتهای مردم کردستان عراق است، عمیقاً ریاکارانه است. مردم کردستان روزانه برای تأمین ابتدایی ترین حقوق حقه خود با احزاب ناسیونالیست کرد که اکنون بر این منطقه حاکمند، در جنگ و جدال اند.

از زاویه منافع و امنیت مردم در تمام این مناطق، نه کشمکش ترکیه و ایران و سوریه و عراق و عربستان در خدمت امنیت و رفاه و آسایش آنان است، نه ماموریت های احزاب ناسیونالیست متحد دول درگیر در این قطب بندی های منطقه ای و جهانی. جریان بارزانی، پ ک ک، اتحادیه میهنی و همه احزاب و جریانات ناسیونالیستی در منطقه، در کنار دول مرتجع از جمهوری اسلامی تا دولتهای ترکیه عراق و سوریه، مستقل از هر کشمکشی که با هم دارند، همگی عاملین ناامنی، جنگ و خانه بدوشی، فقر و بیکاری و گرسنگی مردم محروم در این منطقه هستند.

امروز این واقعیت که پ ک ک متحد جمهوری اسلامی و حزب بارزانی متحد ترکیه است، اینکه همه احزاب ناسیونالیست کرد از احزاب کردی در ایران تا حزب طالبانی، همگی در جبهه دولتهای منطقه ای سنگر گرفته اند و حیات و مباحثات ربطی به منافع، امنیت و آسایش و خوشبختی مردم ندارد، غیر قابل انکار و پوشش است. منفعت «کرد» نزد اینها، منفعت حساب های بانکی و قدرت سران خودگمارده «کرد» است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)، ناامن کردن محل کار و زندگی مردم زیر هر عنوانی را محکوم و مردم کردستان در همه مناطق را به مبارزه و اعتراض علیه مزاحمت ها، قلدری ها، زورگویی و اخاذی های همه آنها علیه مردم زحمتکش فرامیخواند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۹ نوامبر ۲۰۲۰

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران



لازم، بدون عروتیزها و رفتار نامتعارف و لمپنانه ترامپ، برجای خود باقی خواهد ماند. وعده های حل مسئله فلسطین، بازگشت امریکا به برجام و کم کردن فشار به ایران، پایان جنگ اقتصادی با چین و تقابل جدی با روسیه همه و همه تابعی از سیاست عمومی تر حزب دمکرات امریکا است. تاثیرات شکست ترامپ در جهان نه از زاویه شیفت در سیاستهای خارجی دولت امریکا، که از

زاویه تاثیرات اجتماعی آن بر عقب راندن و تضعیف نیروهای اولترا راست ارتجاعی و پوپولیست در اروپا و کم کردن فشار آنان به اتحادیه اروپا، از زاویه تاثیرات اجتماعی آن بر موقعیت متحدین ترامپ مانند نتانیاهو و جانسون و ... در مقابل ناراضیاتی و اعتراض رادیکال از پائین، باید دید. شعار «بعد از ترامپ نوبت نتانیاهو است» در اسرائیل و «بعد از ترامپ نوبت جانسون است» در بریتانیا، فوری ترین پیامدهای فرا امریکایی شکست ترامپ و این پوپولیسم راست است.

ترامپ در انتخابات امریکا شکست خورد اما ترامپیسم، بعنوان راست ترین و ارتجاعی ترین نوع اعتراض به ساختار سیاسی موجود و «متعارف»، با زمخت ترین و لمپنانه ترین بیان و روشها، بعنوان جنبشی برای مهار کردن این اعتراض و سرخوردگی و نفرت مردم از سیستم حاکم و تبدیل آن به نفرت قومی، ملی، جنسی و مذهبی و نژادی، به شقه شقه کردن صف همین مردم معترض به وضعیت موجود، در امریکا ریشه دوانده است. امروز نژادپرستی، راسیسم، ضدیت با برابری زن، فرهنگ مذهبی و مردسالارانه، ناسیونالیسم در ارتجاعی ترین شکل آن، ضدیت با «خارجی» و ... همه و همه قویتر، عریانتر و بخشا سازمان یافته تر در جامعه و در ساختار اداری و قانونی امریکا ریشه دوانده است.



پیروزی بایدن با تفاوت دو درصد از ترامپ و آراء بالای ترامپ، بیان این واقعیت و بیانگر اوضاع بحرانی امریکا است. نه بایدن و نه حزب دمکرات و کنگره و ... رسالت و ظرفیت عقب زدن ترامپیسم و ریشه کن کردن آن را ندارند. کارشان این نیست و علیرغم ادعایشان برای این تقابل ریشه ای به قدرت نرسیده اند. این امر جنبشی عمیق، رادیکال، اجتماعی و عدالتخواهانه است. جنبشی که نشانه های آن در تحرکات اخیر در امریکا دیده میشود. جنبشی که باید نه فقط در مقابل ترامپیسم که در مقابل سیستم و ساختاری که ترامپ ادعای مقابله با آنرا داشت تمام قد بایستد و آنرا به جدال بکشد. جدالی که ترامپ و ترامپیسم آنرا مهار کرده و به تعویق انداخت!

چهار سال پس از عروج ترامپ و ترامپیسم، مردم امریکا دست ردی به سینه این ساختار شکنی دست راستی و اولترا ارتجاعی زدند. ترامپ شکست خورد اما جامعه امریکا را قطبی تر از همیشه، با شکافهای عمیق اجتماعی و طبقاتی، با یک راست میلیتانت و مدعی قدرت، با مردمی فقیر زده تر، محروم تر، مردمی که کرور کرور قربانی کرونا و پیامدهای آن میشوند، مردمی خشمگین و سرخورده اما تهییج شده و آماده جنگ، به جا گذاشت.

تا جائیکه به امریکا برمیگردد، پایان انتخابات ریاست جمهوری، آغاز دور جدیدی از معضلات و کشمکشهای سیاسی و اجتماعی در امریکای شقه شقه شده است. امروز تبدیل «یک امریکا، دو ملت» به «یک امریکا، یک ملت»، پایان دادن به شکافهایی که میتواند به خشن ترین شکل آن، چه در ابعاد «قانونی» و دیپلماتیک و «مشروع» و چه «غیر قانونی» و خیابانی و «غیر مشروع»، سرباز کند، مهمترین اولویت هیئت حاکمه امریکا و بایدن، «برنده» این انتخابات، است.

از طرف دیگر مردمی که برای تقابل با نژادپرستی سیستماتیک و ساختاری، به امید قبول مسئولیت دولت در قبال کرونا از ایمنی پزشکی و طب رایگان تا بیکاری و فقر ناشی از آن، به امید عدالت اجتماعی و مقابله با راسیسم و همه آن گند و کثافتاتی که ترامپ نماینده آن بود، به بایدن رای دادند، بایدن و سیاستها و اقدامات عملی او را زیر نظر دارند. این مردم زیر فقر و تبعیض و نژادپرستی و کرونا خورد شده و شقه شقه شده را با وعده های پوچ و پز «من نماینده التیام زخمها هستم» نمیتوان راضی کرد.

در ابعاد جهانی اما شکست ترامپ معانی دیگر و پیامدهای دیگری خواهد داشت. برخلاف تبلیغات میدیای رسمی و ادعاهای بایدن و حزب دمکرات جهان پسا ترامپ، الزاما جهان آرامتر و صلح آمیزتری نخواهد بود. برعکس سیاست «بازگشت امریکا به جامعه جهانی» و «کسب مجدد موقعیت برتر امریکا در دنیا»، اسم رمز سهام خواهی بیشتر امریکا در جهان، که امروز از طرف حزب دمکرات عنوان میشود، میتواند بوی باروت و خون و جنگ بدهد.

اعلام بازگشت امریکا به سازمان جهانی بهداشت و پیمان پاریس و بهبود رابطه با ناتو و اروپا اساسا در راستای همین سیاست عمومی «بازگرداندن اعتبار به امریکا» و اساسا تجدید نظر در سیاستهای «افراطی» ترامپ و پایان دادن به «تقابلهای نالازم» است. سیاستهای پایه ای و ادامه «تقابلهای

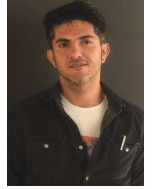
ترامپ در انتخابات امریکا شکست خورد اما ترامپیسم، بعنوان راست ترین و ارتجاعی ترین نوع اعتراض به ساختار سیاسی موجود و «متعارف»، با زمخت ترین و لمپنانه ترین بیان و روشها، بعنوان جنبشی برای مهار کردن این اعتراض و سرخوردگی و نفرت مردم از سیستم حاکم و تبدیل آن به نفرت قومی، ملی، جنسی و مذهبی و نژادی، به شقه شقه کردن صف همین مردم معترض به وضعیت موجود، در امریکا ریشه دوانده است. امروز نژادپرستی، راسیسم، ضدیت با برابری زن، فرهنگ مذهبی و مردسالارانه، ناسیونالیسم در ارتجاعی ترین شکل آن، ضدیت با «خارجی» و ... همه و همه قویتر، عریانتر و بخشا سازمان یافته تر در جامعه و در ساختار اداری و قانونی امریکا ریشه دوانده است. ...

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است



«تیزهوشان» نظام و «گشودن درهای آینده»

فواد عبدالحی



گزارش هولناک اسوشیتدپرس همراه با عکسی از گورستان «بهشت زهرا» که دیگر توان دفن کشته‌شدگان ویروس کرونا را ندارد، نفس در سینه میلیون‌ها انسان را حبس می‌کند. شمار اجساد که روزانه به این گورستان منتقل می‌شود دو برابر افزایش یافته است. بر اساس آمار رسمی تاکنون دست‌کم چهل‌هزار نفر در اثر ویروس کرونا در ایران جان خود را از دست داده‌اند و حدود نیمی از این کشته‌شدگان فقط مربوط به تهران بوده است. در بهار گذشته مقامات و با‌نیان اصلی و رسمی این هولوکاست در حاکمیت اعلام کردند که پانزده هزار قبر جدید در گورستان «بهشت زهرا» آماده خواهد شد که نسبت به سال‌های معمولی گذشته قریب پنج هزار قبر بیشتر است. تصاویر از افزایش بی‌سابقه گورهای جدید در این گورستان خبر می‌دهند که هر کدامشان قادرند سه جسد را در خود جای دهند. تصور اینکه «مشیت الهی» کرونا به پشتوانه «اقتصاد مقاومتی» نظام، چنان «اشغال‌زا» از آب درآمده است که بر متن هولوکاست، بیکاری، فقر و گرسنگی روزافزون مردم، امر کفن و دفن و حمل اجساد را به سطح یک کاسبی نان و آبدار برای حاکمیت ارتقاء داده باشد، در «عقل» هیچ‌کس جز نظام «کارآفرینان» و «جهادیون» می‌گنجد. به جرات می‌توان گفت که بعد از کشتار سیستماتیک صدها هزار نفر از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی در طول چهل سال گذشته به‌توسط دستگاه حاکمیت و دفن دسته‌جمعی عزیزترین انسانها در «لعنت آبادها» و خاوران‌ها، امروز شاهد «گشایش» و «اصلاحات» دیگری از همان سنخ توسط آقایان با پشتوانه «مشیت الهی» کرونا هستیم. ارتقاء از پیشه جلادی دیروز در پناه خمینی به «کارگزاران سازندگی» امروز در پناه کرونا، گماکان نیاز به «کارشناس» و «مهندس» و سپاه و جهادی و دولت و استبداد و سازمان اطلاعات مخوف دارد. تفاوت امروز با دیروز اینست که استبداد و سرکوب و هولوکاست تنها در اشکالی مشابه، خود را بازتولید می‌کند. از این نقطه نظر، «مشیت الهی» کرونا تنها اسم رمز این «بازسازی و حفظ نظام» و «عبور به سلامت» آن است. «اصلاح‌طلبان» و «کارشناسان» و «فیلسوفان» مجاز و حکومتی هم که مشغول دفن دیسکورس «ایرانشهری» در یک اتاق تاریک‌اند، مرتب می‌گویند که مهم نیست که گوله با چه فاصله‌ای از شما گذشت؛ یک میلیمتر و یا ۱۰ متر؛ مهم این است که به تو برخورد نکرد!

هجوم اخیر گله‌های «جهادیون» با دستور «ولی فقیه» تحت عنوان «مبارزه با کرونا و گرانی» به بیمارستان‌ها و محلات زیست و کار مردم در «کملک» به دفن سریع اجساد، گویای سفت‌کردن کمر بند حاکمیت توسط «نظامیان» در مقابل فاز بعدی تحولات در جامعه ایران است؛ دانش سیاسی بالایی نمی‌خواهد که نشان داد اینها آمده‌اند که بر متن کشتار کرونا، جامعه را در فاز «سرزمین جزامیان» مسخ و مرعوب کنند و خشم و انزجار فروخته مردم را به حاشیه برانند؛ شاخص‌ها و کدهای این هدف مشخص، تعرض حاکمیت به معیشت و رفاه مردم است. وعده‌های سرخرمن حمایت معیشتی حکومت برای موج عظیم بیکاران عملی نشده است و قرار هم نیست اجرایی بشود. یک نمونه سرانگشتی طبق آمار خودشان موج عظیم جمعیت زنانی هستند که در همین مدت شیوع کرونا از کار خود بیکار شده‌اند و برای امرار معاش راهی جز دستفروشی در سطح شهر و در واگن‌های مترو ندارند. دستفروشی تنها در تهران به نسبت پارسال دو برابر افزایش پیدا کرده است. افزایش پدیده اعتیاد و تن‌فروشی، خشونت و خودکشی هم همانند که سر به فلک کشیده

است. باروت نفرت و انزجار مردم از حاکمیتی که جز فقر و بیکاری و کشتار چیزی در چنته ندارد، نیازمند حضور «پرنسپال جهادیون قهرمان» همیشه در صحنه است که خنثی شود؛ شکاف میان مردم و حاکمیت باید با تسخیر فضا و اعمال روانشناسی ارباب توسط بازوی نظامی حاکمیت، پر شود تا رودخانه «جنبش سازندگی» آقایان بدون دست انداز و مقاومت به گورستان مردم ختم شود. این سناریوی «تیزهوشان» نظام برای عبور از بحران حکومتی و «گشودن درهای آینده» است.

اما تصور نکنید که «برادران» سرزیر شده‌اند که دوباره «ملت» را به این «ارشاد» کنند که مهندس اصلی فلاکت مادی و معنوی امروز نه حاکمیت بلکه «مشیت الهی» کرونا است و باید با آن حالا حالا ساخت! خیر؛ حتی مغزهای علیل «برادران» هم پی برده‌اند که نمی‌توان مردم را قانع کرد که با کرونا و مسببین سیستماتیک آن در حاکمیت ساخت؛ که مردم رویای زندگی بهتر و آینده درخشان را از فکرشان بیرون کنند! که با بیکاری و نداری و یک حلبی روغن نباتی و یک کیلو پیاز و سیب زمینی و پرتقال ساخت! که از «ضریح» طلب شفا و گشایش در زندگی کرد! که با رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن «انجام وظیفه» کرد! که پشت مفاهیم دروغین «منافع ملی» سنگر گرفت و شاهد گرسنگی و فقر و بیکاری مضاعف مردم بود! که گول بازار شبه روشنفکرانی را خورد که بر محنت مردم صفحه‌ها سیاه کردند تا قانونمندی استبداد در حاکمیت بورژوازی ایران را فوتوشاپ کنند که اگر ایران به «کره جنوبی» تبدیل شود، سرزمین‌شان آباد خواهد شد و به قافله تمدن خواهند پیوست!

خیر؛ حضور سپاه و نظامیان به صحنه «مبارزه با کرونا و گرانی» شوخی بیش نیست؛ برای نظامی که شیلپ سیلی دیماه ۹۶ را در گوش خود دارد و دریای کیف‌خواست سراسری طبقه کارگر ایران حول مسئله معیشت و رفاه را دیده است، شل‌کردن سر کیسه از بالا همان و هجوم شهروندان از پایین و سرنگون کردن کامل حاکمیت همان! گسیل گله‌های امنیتی نظام به میان مردم تنها به منظور صحنه‌آرایی برای کنترل پتانسیل سرنگونی کامل نظام توسط مردم است. آرایش اخیر نظامیان جمهوری اسلامی، صدای پای کل بورژوازی ایران جهت مقابله آخر با کمین طبقه کارگر و هجوم محرومان برای تصرف قلعه سیاسی حاکمیت است. آنکه بخواهد ایران پسا - کرونا را بازتعریف کند باید پوزه این تعرض آشکار و عریان کل حاکمیت را به زمین بمالد و از روی نعش آن پیروزمندانه بگذرد.

**دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم و بدون خطر
سوسیالیسم به چه منجالی
بدل میشود..**

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

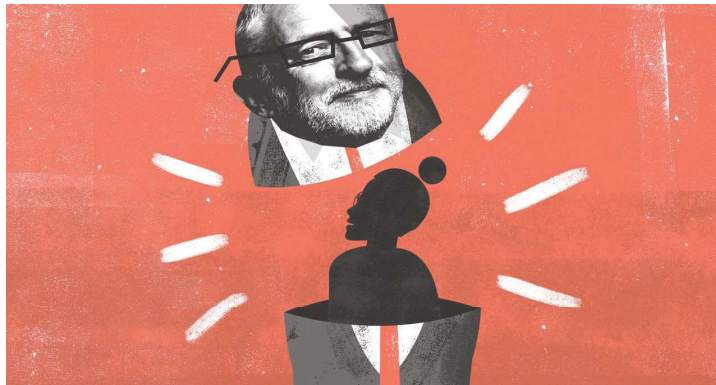


شکست انتخاباتی یکی از پر و پا قرص ترین مدافعان برگزیت، خالی شدن صحنه از یکی از عناصر راست افراطی، بر پیشبرد پروژه برگزیت سایه ای از ابهام، تردید و نگرانی و مخاطرات انداخته است. برگزیت امروز، بر بستر پاندمی کرونا، دیگر نه برگ برنده انتخاباتی، بلکه یکی دیگر از عواملی است که موقعیت جانسون و دولتش را درگرو و با مخاطرات جدی روبرو کرده است.

اپوزیسیون پارلمانی بریتانیا، نیز، وضع بهتری ندارد. اگر دیروز حزب دمکرات آمریکا، با استناد به شکست انتخاباتی کوربین در بریتانیا، بایدن را در مقابل برنی سندرز انتخاب کرد، حزب لیبر نیز، در پس از انتخابات اخیر، برای تغییر موقعیت انتخاباتی خود و تبدیل شدن به حزب «نه چپ و نه راست، بلکه سانتز»، کی پر استارمر را به رهبری خود انتخاب کرد. انتخابی که قرار بود به هرگونه تشابه احتمالی این حزب با کوربین و چپ پارلمانی، پایان دهد. سرعت این جهت گیری، و ابراز آشکار آن با مثلا انداختن عکس «یهودی ستیزی» بر گردن کوربین، به حدی بوده است که تعدادی از اتحادیه ها را وادار به هشدان علنی و رسمی به رهبری حزب لیبر کرده است. ظاهرا پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا چرخش به راست در حزب کارگر بریتانیا، برای پیروزی در انتخابات آتی، را موجه و مشروع میکند.

اولین ارتعاش شکست ترامپ در آمریکا به بریتانیا رسید. دربریتانیایی که برگزیت و کرونا، بحران سیاسی در بالا را دامن زده بود، انتخابات آمریکا بن بست دولت بریتانیا، شکاف در بالا و کشمکش در درون دو حزب را به نقطه حساسی رسانده است. جامعه و مردمی که یکبار برای مقابله با راست افراطی، که با علم کردن برگزیت بر موج ساختارشکنی سوار شده بود، امید خود را به بخش دیگری از «چپ پارلمانی» گره زد و حول آن گرد آمد، نا امید از این «چپ» و اینبار برای ممانعت از در هم پاشیدن جامعه و به هم ریختگی، دوباره راست را به قدرت نشاناند. اما این همه واقعیت نیست. شکست ترامپ و راست ساختارشکن در آمریکا، بی آبرویی جانسون، این سمبل راست پوپولیست، بن بست حزب لیبر و چرخش به راست آن، یکبار دیگر مسائل اساسی را روی میز جامعه خواهد آورد.

عدم اعتماد به بالا، پوچی «دمکراسی پارلمانی»، عدم مقبولیت کل این ساختار همچنان پا بر جاست. پیروزی سانتز در حزب لیبر، تیر دیگری به توهم به «چپ پارلمانی» بود. امروز این واقعیت که کلید اصلی گذر از این بن بست تکراری، تنها در دست طبقه کارگر و کمونیستهای آن است در مقابل جامعه قرار گرفته است. عروج کمونیسم طبقه ای که قادر است این دایره ممتد را بشکند و راه حلی رادیکال برای تغییر بنیادهای حاکم در مقابل جامعه برای انتخاب قرار دهد، نیازی عاجل است.



یکی از اولین تأثیرات این شکست را می توان در بریتانیا و در به هم ریختن بسیاری از طرح و نقشه های احزاب بورژوازی پارلمان نشین در این کشور مشاهده کرد. دو حزب اصلی، حزب محافظه کار و حزب کارگر، هر دو برنامه خود را بر اساس دنیایی ریخته بودند که ترامپ سرکرده آن بود.

از یکطرف جانسون، با اتکا به سرکردگی ترامپ، با دامن زدن به احساسات ناسیونالیسم و در بوق و کرنا کردن «توانایی های اقتصادی و تجارتی بریتانیا» و تکرار شعار «بریتانیا اول!»، با اعتماد به نفس بالایی دم از خروج از اتحادیه اروپا بدون هر نوع توافق تجاری و ... زد، بر طبل «باز شدن امکانات جدید» و روابط تجاری تازه با همتای خود در آمریکا کوبید و نمایندگان راست افراطی در دولت، به ارائه قوانینی مشابه قوانین «ضد مهاجرتی» ترامپ چون ممانعت از ورود «خارجیان» به «بهشت بریتانیا»، دست به ساختن دیوارهای قانونی زده و بر تبلیغات شان علیه «ریخت و پاش های» دست و پا گیر اتحادیه اروپا و ... افزودند. تا همین امروز، مذاکرات میان نمایندگان دولت بریتانیا و اتحادیه اروپا در مورد برگزیت، همانطور که انتظار می رفت، پس از ۱۱ ماه «دوره انتقالی»، همچنان بی نتیجه مانده است و در صورت عدم توافق، در پایان مهلت یکساله، بریتانیا بدون معاهده ای تجاری از اتحادیه اروپا خارج خواهد شد. بدون شک این مذاکرات نیز، همچون هر رابطه تجارتی دیگر، منوط به یکسری بده و بستان ها، و دعوی های درون طبقاتی ما بین طرفین مذاکره می باشد. اما، مهمتر از این، در غیاب ترامپ و حمایت وی از بریتانیا در مقابل اتحادیه اروپا، عدم دستیابی به یک توافق همه جانبه و دو طرفه، بورژوازی بریتانیا را در شرایط به شدت نامناسبی قرار خواهد داد. تشخیص این شرایط نامناسب و مخاطرات جدی خروج بدون توافق، امروز حتی تندروترین جناح های بورژوازی را بمزانب محتاط تر و دست به عصا تر کرده است و پیشبرد برگزیت را با سوالت

اساسی تری روبرو کرده است.

علاوه بر این، عقب نشینی ها و چرخش های مداوم دولت در رابطه با کرونا، وعده ها و ادعاهای پوچ دولت در مقابل با کرونا، در نجات زندگی مردم و پیامدهای اقتصادی آن، چنان جانسون و دولتش را بی اعتبار کرده است که دیگر حتی سر وصدای نمایندگان پارلمانی حزب محافظه کار را هم درآورده است. اقتضای سیاست های تا کنونی این دولت و عدم توانایی آن

در ارائه حتی طرح ها و عملی کردن اقداماتی مشابه سایر کشورهای اروپایی چون فرانسه و آلمان به حدی رسیده است که دیگر ادعاهای توخالی جانسون و کابینه اش خریداری ندارد. امروز بریتانیا بیشترین تعداد کشته شدگان ناشی از کرونا را در اروپا دارد و در دنیا پس از آمریکا، برزیل و هند، در رتبه چهارم قرار گرفته است.

در عین حال در این جامعه، روز به روز به تعداد بیکاران اضافه میشود، فقر چنان افزایش یافته که آنرا در پنجاه سال اخیر بی سابقه اعلام کرده اند، و نارضایتی عمومی گسترش پیدا کرده است. این وضعیت و

دربریتانیایی که برگزیت و کرونا، بحران سیاسی در بالا را دامن زده بود، انتخابات آمریکا بن بست دولت بریتانیا، شکاف در بالا و کشمکش در درون دو حزب را به نقطه حساسی رسانده است. جامعه و مردمی که یکبار برای مقابله با راست افراطی، که با علم کردن برگزیت بر موج ساختارشکنی سوار شده بود، امید خود را به بخش دیگری از «چپ پارلمانی» گره زد و حول آن گرد آمد، نا امید از این «چپ» و اینبار برای ممانعت از در هم پاشیدن جامعه و به هم ریختگی، دوباره راست را به قدرت نشاناند. اما این همه واقعیت نیست. شکست ترامپ و راست ساختارشکن در آمریکا، بی آبرویی جانسون، این سمبل راست پوپولیست، بن بست حزب لیبر و چرخش به راست آن، یکبار دیگر مسائل اساسی را روی میز جامعه خواهد آورد.

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی



تماس با حزب



دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

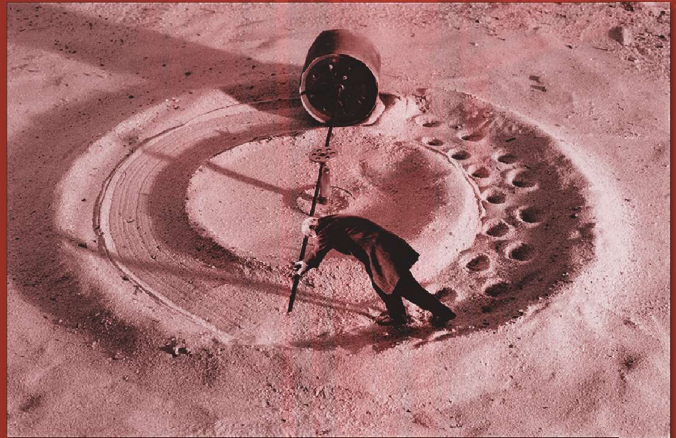
دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

ناسیونالیسم چپ و تاریخ مبارزه
کمونیستی در کردستان



جهت دانلود و دریافت کتاب بالا به

سایت رسمی حزب رجوع کنید یا

با آدرس ایمیل دبیرخانه حزب

در تماس باشید:

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست

را بخوانید!